

ابدال در ترجمه يك قرآن خطی كم نظیر

در ژرفنهای دریای دورساحل قرآن بسی گوهرهای رخشنده نهفته است و هر آنکس که گامی فرا پیش نهاد بجد توانائی خویش بهره یافت وهم بدیگران عرضه داشت . هزار وسیصد واندی سال ازین دریای بی کرانه گوهرهای تابناک بر بازارهای پر مشتری عرضه شد و هنوز هم این کار نه تنها پایان نیافته بلکه هر روز خواستاران بیشتری چشم برآه کالایی نوآیین هستند تا زندگی معنویشان را آذینی باشد و اکنون اگر ژرف بنگریم تنها ادبیات عربی نیست که بر پایه قرآن وعلوم مستخرج از آن استوار است ، بلکه ادبیات پارسی خودمان هم شروع می شود با تفاسیر قرآن و بعد از آن هم فرهنگنامه ها و کتابهای بلاغت که همه بنیانش کتاب مقدس ماست و بجزئت می توان گفت که تفاسیر قرآن از امهات کتب ما بشمارند .

از سوی دیگر قرآن عرصه تجلی نبوغ ایرانی در زمینه هنرهای زیباست و مانه تنها عالیترین کتب ادبی را در زمینه قرآن داریم بلکه بهترین خوش نویسان و تذهیب کاران ماهر کسانی بوده اند که خواه با انگیزه ایمان و خواه غیر آن قرآن شریف را وجه همت خود قرار داده اند و داستان خوش نویسی و هنر ایرانی خود حدیث دیگری است که متأسفانه در میان خودمان چندان شناخته نیست و کمتر از آنچه توقع است يك مسلمان ایرانی با مواردیت گذشتگان خود در ارتباط است .

و بالجمله امروز هم پی افکندن فرهنگنامه قرآنی (این گام بلند در گسترش معنویتی مقدس) بر اساس ترجمه ی پارسی قرآنهای خطی نفیس با درایت استاد دکتر رجائی پرتو دیگری است ازین خورشید فروزان (قرآن) که از کنار این گنبد مطهر زبانه می کشد . در سازمان فرهنگنامه که گزارش گونه ای بس مختصر از آن در شماره قبل این مجله تقدیم خوانندگان محترم (۱) شد گوهرهای نسفته بسیار است ، خطوط کم نظیر ، تذهیب

وتجلید های استادانه وستودنی بعضی را ، و ترجمه پاریسی دلکش برخی دیگر را فوق العاده ارزشمند و قابل مطالعه کرده است و خلاصه مجموعه این ترجمه های پاریسی گذشته از ارزشهای لغوی و احتواء بر ترکیبات كم نظیر پاریسی هم از جهت زبان شناسی و بررسی لهجه های گوناگون سر آغاز دیگری در تاریخ زبان فارسی بشمار می رود .

در زمستان سال گذشته هم ضمن نوسازی قسمتی از حرم مطهر کیسه هائی محتوی انبوهی از جزوه های قرآن همراه با اوراق پراکنده پیداشد که چون همه قدیمی و اکثر تاریخ دار بود از نظر گاههای مختلف جائز اهمیت می نمود درین میان برخی جزوه ها و اوراق پراکنده مترجم نیز یافت می شد و هم اکنون گفتگوی ما از مجموعه ای از اوراق متفرقی است که جمعاً ثلث قرآن کامل را تشکیل می دهد . ترجمه تفسیر مانند این قرآن بسیاری از اختصاصات گویش محلی مترجم را (که محتمل است یکی از گویشهای خراسان قدیم باشد) (۲) بهمراه دارد . بواسطه افتادگی از اول و آخر نام کاتب و واقف و نیز تاریخ وقف و کتابت را ندارد ولی بنا بر حدس جناب آقای دکتر رجائی تاریخ آن به نیمه اول قرن پنجم هجری مربوط است چون این قرآن نظر به اهمیتی که از لحاظ تحقیقات لهجه ای و زبان شناسی دارد بعد از این بیشتر بجهان علم و ادب شناسانده خواهد شد لذا دیگر سخن را در معرفی آن مفصل نمی کنیم .

درین گفتار سعی شده است تحول برخی از حروف تا فارسی امروز باشاود کافی بمعرض داوری و استفاده پاریسی دوستان و زبان شناسان گذاشته شود. ضمناً نظر به ملاحظاتی چند درین بررسی از استعمال اصطلاحات علمی و نیز بکار بردن القبا ی فونتیکی (جز در موارد ضروری) خود داری شده است .

قرآن مورد بحث نخست مدتی پیش از نظر گاه لغت و برابر های فارسی فیش شده بود و اما چون از جهت بررسی لهجه مترجم و نیز احتواء بر نکات فراوان دستوری و زبان شناسی بسیار قابل ملاحظه می نمود لذا بدستور آقای دکتر حبیب اللهی سرپرست محترم گروه فرهنگنامه يك بار دیگر از این لحاظ فیش شد و یادداشت هائی درین باب فراهم آمد و این گفتار هم بدستور و راهنمایی ایشان بر اساس این یادداشتها تهیه شده است .

مبحث ابدال حروف درین قرآن خیلی پردامنه و وسیع است و شاید کمتر متنی بتوان یافت که از حیث کثرت شواهد و تنوع به این پایه برسد . بسیاری از شواهد بدون استثنا و یکدست و برخی هم همراه با استثنا می باشد . در زیر بر حسب ترتیب حروف القبا بهر يك از موارد تبدیل حروف این قرآن همراه باشاود مربوط اشاره می شود

(۲) ، حدس از خود نگارنده است و ممکن است خیلی قاطع نباشد

۱ - الف

الف : ا = ه

- ۱- مقدار آن کی (= که) اندر شکاف (۳) خرما استه بود (= هسته) صفحه ۲۲۳ مکرر (۴)
 ۲- هر چیزی که دانه واسته و توخم (= تخم) دارد « ۲۷۹
 ۳- او (۵) استیها را کی بروید (= هسته ها) « ۲۷۹ مکرر
 ۴- بیرون آرد ... میوها را از استه « ۲۷۹ مکرر

در بعضی قرآنهاى دیگر که در سازمان فرهنگنامه فیش شده این کلمه بصورت «خسته» دیده شده است همچنین در برخی گویشهای محلی واز جمله در شهرهای جنوب خراسان «خستک» گفته می شود که به اصل پهلوی آن نزدیک می باشد . شاید بتوان گفت که چون در پهلوی سه حرف او ه و خ دارای يك علامت بوده این تلفظهای مختلف گونه های لهجهای علامت واحد بوده است .

۲ - ب

الف : ب = ف

- ۱- بیافریدست از بهر شمارا این زمین را آرام گاهی وآسمان را گنبدی ابراشته
 (= افراشته) ۲ مکرر
 ب : ب = گ
 ۱- فابذشت بفرزند (= فاگذشت، در ترجمه فمرت ... ۳۶۷
 ۲- او (= و) وربزیدیم شان (= برگزیدیم) ۲۷۶
 ۳- هیچ بزند نکنیدوی را بهچیز (= گزند) ۴۱۳

(۳) : درین متن گاف و کاف از یکدیگر مشخص شده و برخی کلمات که امروز با «ک» تلفظ می شود با «گ» آمده و بالعکس رک همین گفتار قسمت گ = ک
 (۴) : چون این قرآن بصورت اوراق پراکنده و بتدریج پیدا شده و چند صفحه ای بعد از شماره گذاری بدست آمد لذا این اوراق شماره مکرر خورده است (لازم به یاد آوری نیست که قرآنهاى خطی اغلب از خود برك شماری ندارد)
 (۵) : او (= و)، و او عطف درین قرآن به چهار گونه ترجمه شده است او ، ا ، و ، و

- ۴- می‌توانم خویشتن را بزندی واداشتن (= گزندی) ۴۳۱
 ۵- بیروید بدین کتاب (= بگروید) ۵
 ۶- بنه وایست برویدن (= گرویدن) ۲۹
 ۷- بداجیزا که شمارا فرمودست بدان بروش تان (= گروش) ۲۶
 تقریباً در تمام موارد مشتقات مصدر گرویدن بهین شکل بکار رفته است .

ج : ب = و

- ۱- آن نبشتن وام صواب تراو بدادتر (= نوشتن) ۱۲۲
 ۲- این پیغامبر که نه بنبیسد واز نبشته نخواند ۳۵۴
 و نیز تمام استعمالهای مصدر نوشتن بصورت نبشتن آمده است
 ۳- دین مسلمانی برزید (= ورزید) ۳۰۰
 ۴- اوهرک بجوید بجز مسلمانی طاعت برزیدنی اودین ودیانتی (= ورزیدنی) ۱۵۷
 ۵- وگویند مور خورد (= خرد) و بزغ و خون و ملخ پرنده (= وزغ) ۳۴۵
 د : ب = صفر (= حذف شده)

درین قرآن دوبار «ب» در آخر کلمه بعد از مصوت (۶) بلند «آ» استعمال شده که در فارسی امروز حذف می‌شود .

- ۱- وهر کجا باشید ازدشت ودریاب بگردانید رویهاتان را (= دریاب) ۴۸
 ۲- اوواگذار ندیدیم (۷) فرزندان یعقوب را بدریاب ۳۴۶
 این کلمه در زبانهای باستانی و برخی لهجه‌ها چنین جزئی دارد . در پهلوی drayâp پارسی باستان drayah بلوچی zirih ، افغانی daryâb میباشد (رک حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر معین)

۳- پ

درین قرآن پوب از یکدیگر مشخص نیست و هر دو همه جا بایک نقطه ضبط است موارد زیر به قیاس امروز «پ» خوانده شده است .

Voyelle : (۶)

(۷) : گونه ای فصل متعدی است بمعنی گذرانیدن و گذردادن در ترجمه و جاوزنا....
 ازین گونه فعلهای متعدی درین قرآن نمونه‌هایی هست مثل بار ندیدن = بارانیدن (ص ۳۸۱) .
 رویندیدن = رویانیدن (ص ۱۲)، میر ندیدن = میرانیدن (۳۵۵)، ترسندیدن = ترساندن (۳۹۱)

الف : پ = ف

- ۱- اوسایه دار کردیم بریشان ابرسپید را اندر بیاوان (= سفید) ۳۵۶
 ۲- می‌شناسند هریکی را از بهشتیان بسپیدی روی ۳۱۹
 ۳- بخورید اذ آنچ اندر زمین از کشت و برز و شتر و گاو و گوسپند (= گوسفند) ۵۸
 ۳- چهار ماه دیگر از روز عید گوسپند کشان (۸) (= گوسفند کشان) ۳۹۷

۴ - خ

الف : خو = و

- ۱- ولکن راه تبوك دور ودشخوار راهیست (= دشوار) ۴۱۴
 ۲- ایشان می‌دشخوار داشتند ۴۱۷
 ۳- او آن دشخوار بود شمارا ۸۱
 و موارد متعدد دیگر که این کلمه استعمال شده .

این قرآن چون اکثر همراه با اعراب است تقریباً همه جادریں کلمه ماقبل و او راضمه گذاشته است و از قرائن برمی‌آید که این صدا نزدیک به صورت قدیم آن (XV) تلفظ می‌شده است . کلمه فوق الان در گویشهای جنوب خراسان «دشخار» تلفظ می‌شود .

ب : خو = خ

چنانکه گذشت بواسطه وجود اعراب بسیاری از تلفظها را که امروز تغییر یافته است می‌توان نزدیک به شکل قدیم آن ازین قرآن در یافت و از جمله همین «خو» است که در کلمات بسیاری هست و همه جاروی «خ» ضمه گذاشت :

- ۱- بروی (۹) بکشت زار شما چنان کی خواهید ۸۷
 ۲- برخویشتن ستم کردند و خویشتن رازیان کردند ۳۶۳

(۸) : عید گوسپند کشان — عید قربان، عید اضحی ، روز دهم ذی الحجه

(۹) : بروی = بروید ، صیغه دوم شخص جمع امر و مضارع التزامی که در اکثر موارد بدون «د» آخر بکار رفته است و روی کلمه قبل از «ی» فتحه گذاشته است و بنابراین با دوم شخص مفرد مضارع فرق دارد ، نظیر این مورد در قرآنهاى دیگر و از جمله در قرآن شماره ۴ موقت دیده شده ولی بدون اعراب

استثناء : در دو مورد بطور استثنای دیده شد که صدای (خو) بکار نرفته .

- ۱- اودر نگر باستخانها خرت اندر (= استخوانها) ۱۰۹
 ۲- وبران کس بود که فرزندی رازاده باشندنان اونان خرش ایشان (۱۰) (= خورش) ۹۳

ج : خ = ه

- ۱- این قرآن ... اوپندست ونهیت پرخیز گاران را از کفر و شرک (= پرهیز گاران) ۱۷۴
 در سایر موارد این کلمه بصورت « پرهیز » آمده است
 در مورد ابدال ه به خ گفتنی است که در قرآن شماره ۱۲ سازمان فرهنگنامه که
 فیش شده همه جا کلمه « هزینه » بصورت « خزینه » بکار رفته است (۱۱)
 ۲- نه بود اورا اندران جهان ببهشت اندر هیچ برخ (= بهر) ۳۱
 ۳- ایشان را تمام برخی بود اندر ببهشت ۷۵
 این کلمه در همه جا بهمین صورت بکار رفته و علاوه بر تبدیل قلب نیز شده است (۱۲)
 کلمه « برخ » و « بهر » از ریشه اوستایی Bag (بخش کردن ، بخشیدن) و در سانسکریت
 Bhag و بخش هم ازین ریشه است (رك برهان قاطع مصحح دکتر معین ، حاشیه)

۵ - د

الف : د = ت

«د» درین قرآن به «ت» که با آن قریب المخرج است تبدیل شده است .
 در گویش قائن کلمه « دسته » ، بصورت « دسده » بکار می رود (۱۳) ، ولی شواهدی
 که ازین قرآن بدست آمده همه «ت» ی آخرین حرف اصلی ریشه ماضی افعال است که به
 «د» بدل شده است .

(۱۰) : این صدا دیگر امروز در فارسی استعمالی ندارد ولیکن در برخی لهجهها واز
 جمله لهجه کازک (از توابع گناباد) هنوز زنده است، فی المثل درین گویش کلمه خواهر بصورت
 Xvar تلفظ می شود .

(۱۱) : نیز در مورد ابدال ه به خ کلمه خسته بجای هسته در تفسیر طبری ص ۳۰۰ و
 ۴۵۲ ، سفرنامه ناصر خسرو ص ۱۲۰ ، مقدمه الادب ص ۱۰۶ بکار رفته (بنقل از مجله سخن
 سال ۱۸ ، ص ۷۹۸ مقاله آقای علی رواقی در باب الابنیه)

(۱۲) : در گویش فردوس برخه = بهره و نیز مال الاجاره زمین

(۱۳) : مجله دانشکده ادبیات مشهد سال ۴۷ ص ۷۶ مقاله آقای دکتر زمردیان

- ۱- گویند ای منافقان آن را کی بکشد نداندر طاعت خدای (== بکشند) ۵۲
 ۲- نه بکشندی شان اندر حرب کافران ۱۸۲
 ۳- اوگر مافروفر سدیم بایشان (== فروفرستیم) ۲۸۳
 ۴- وایشان نباشند رامراست یافدگان (- : یافتگان) ۴۳۱

ذ - ۶

الف : ذ = ل

- ۱- یاگسیند کنید شان دست وادارید تاسر وتن بشویند (== گسیل) ۹۱
 همین کلمه در ص ۱۹ بصورت « گسی » دیده شد
 ب : ذ = ی
- ۱- وحقاکی بیاز ماذیم شمارا (== بیاز ماییم) ۵۳
 ۲- ودوست دارندکی ایشان را بستازند بدانج نکرده اند (== بستایند) ۱۹۴
 ۳- اونه گیرد برخی ازما برخی را خدا وندان بدون خدای که فرمان شان برند
 بنا شادست (== ناشایست) ۱۴۹
 ۴- آن کسهاکی فرو ماذگان وتابمان وپی روان باشند (== فرومایگان) ۵۷
 ۵- اوداذگان راکی شمارا شیرداده باشند (== دایگان) ۲۱۰ مکرر
 ۶- جانت برخواهم داشت ازپس آنک ازآسمان فرو آذی (== آیی) ۱۴۶
 ۷- اندر افزایی شب را اند روز او اندر افزادی روز را اندر شب (== افزایی) ۱۳۶
 ۸- ایشان آنندکی واگشتن گاه شان دوز خست وبدحاذ گاهيست (== جایگاه) ۲۲۹
 ۹- پاذگاه ابرهیم (== پایگاه) ۱۶۰
 ۱۰- واینان می گویند و آن امتان می گفتندی کذ خواهد بودن این وعده که مارا
 می کنید ؟ (== کی) ۴۳۱
- این همه شواهد متعدد از قبیل کلمه معروف دشمنایگی است که در متون معتبر آمده است

۷- ژ

الف : ژ = ج

- ۱- اونه کردیم آن قبله را کی تو بودی و ران هژده (۱۴) ماه (= هجده) ۴۷
 ۲- اوگر بدیدندی راه کژ راودین کفرو شرك را (= کج) ۳۵۰
 ب : ژ = ز
 ۱- بیامدی رسول شان و داوری بکژاردندی میان ایشان (= بگزاردندی) ۴۳۱

۸- ف

الف : ف = ب

- ۱- اویاد کنید خدای را بسیاری بدل و زفان (= زبان) ۳۸۶
 ۲- اویادکن آفریدگار خویش را بزفان و دل (= زبان) ۱۴۱
 این کلمه در جاهای دیگر بصورت زوان هم دیده شد، رك : همین گفتار قسمت و = ب

۹- ق

الف : ق = گ

- ۱- او خدای آمرزگارست بردبارست آن کسها را که سوقند خوردند (= سوگند) ۸۸
 کله سوقند در متن بدون نقطه است و در سایر موارد بصورت سوگند بکار رفته است .
 این کلمه در اوستائی هست **Saokenta** بمعنی گوگرد (۱۵) در باره این کلمه دو
 احتمال می شود داد ، یکی اینکه ممکن است کلمه فوق با (ق سه نقطه) باشد که در جنوب
 ایران تلفظ می شده و صدایی بین خوق و ك داشته ، (۱۶) و دیگر اینکه « سوقند » بخوانیم
 وقاف را ابدال ك و یا گ بینگاریم ، و درین مورد اگر چه تبدیل گ به ق قدری بعید بنظر

(۱۴) : درین متن اگر چه رسم الخط امروز رعایت نمی شود ولی درین مواد « ژ » با

سه نقطه ضبط است

(۱۵) : فرهنگ فارسی دکتر معین

(۱۶) : ایران کوده شماره ۴ دکتر محمد مقدم ص ۲۷

می آید اما در لهجه‌ها چنین ابدالی دیده می‌شود مثلاً در گویش فعلی فردوس لقت = لگد (در مشهد هم هست) ، مقس = مگس و بنه قوش = بنا گوش داریم .

۱۰ - ك

در اکثر متون خطی کاف تازی از گاف پارسی مشخص نیست و هر دو بایک سرکش ضبط است لکن در برخی متون واز جمله درین قرآن گک را با گذاشتن دو پایه نقطه در بالا از ك جدا کرده ، با این خصوصیت می‌توان این دورا ازهم تمیز داد ، با این مقیاس که ذکر شد درین قرآن گاه کاف بجای گاف و گاه بالعکس گک بجای ك ملاحظه شده و شواهدی نقل می‌شود

الف : ك = گک

۴۳۱

۱- داوری بگزاردندی میان ایشان (= بگزاردندی)

۱۵۰

۲- وهر گز نه بود ابرهیم از مشرکان و کبرگان (= گبرگان)

۱۱ - گک

الف : گک = ب

۱- تا آنکه کی برسد گوشاسب دیدن و خردمند شدن (= بوشاسب بمعنی خواب دیدن

و رؤیا ، فرهنگ معین) ۳۰۰

در قرآن شماره ۲ ص ۱۲۲ ، گوشاسب و در قرآن شماره ۴ موقت ص ۲۷۸ بوشاسب دیده ام (۱۷)

ب : گک = ك

۱۵۰

۱- وهر گز نه بود ابرهیم از مشرکان و کبرگان (= گبرگان)

۲- و آن روز که پراکنگیم جهودان را و ترسانان را و کورگان را (= گورگان) ۴۳۰

در کلمه اخیر با ابدالی که صورت گرفته مصوت مرکب (۱۸) ایجاد شده است

(۱۷) : در متون قدیمی فارسی هم بصورت‌های گوشاسب ، بوشاسب و بوشاست آمده

نگاه کنید به :

G. Lazard La Langue des Plus Anciens Monuments
De La Prose Persane P.153

(۱۸) : Diphthongue

- ۳- فاهم رسيد لشكر محمد و لشكر بوسفیان (= لشكر) ۱۳۰
 ۴- بر ریز برما بر (۱۹) شگیبای کردن (= شکیبائی) ۱۰۳
 ۵- ای کاشکی من بود می وازان غازیان (= کاشکی) ۲۱۶
 ۶- او گر بشکنند سو گندان (= بشکنند) ۴۰۱
 ۷- او مرا درفته کنیز کان و می مه افکن (= مه افکن) ۴۱۷

و همچنین تمام مشتقات کلمات فوق درین قرآن بهمین صورت بکاررفته .

۱۲ - ل

الف : ل = ر

- ۱- او قرو فرستادیم بر شما تلنگبین اوسمانه (= ترنگبین) ۱۰
 ۲- بیافریدست بستانهای چفته بسته ... (۲۰) رز بروی ساخته و چفته نایسته چون دال میوه (= دار) ۲۹۴
 ۳- تا آنکه کی اندر رود شتر اندر سولاخ سوزن (= سوراخ) ۳۱۷
 ۴- بر ریز برما صبر و شکیبایی نزدیک دست بریدن و بردال کردن (= دار) ۳۴۲
 ۵- حقاکی بردال کنم تا همه را بهم (= دار) ۳۴۲

۱۳ - ن

الف : ن = ر

- ۱- خوش منش و خنسند باشند (= خرسند) ۴۲۰
 درمتون پهلوی این کلمه بهر دو شکل خرسند و خنسند خوانده شده (۲۱) ، زیرا در پهلوی علامت واحد هم «ن» و هم «ر» خوانده می شود .
 دو بار هم درین قرآن دیده شد که «ن» بعد از مصوت بلند افتاده است .

(۱۹) : تأکید ادات به ادات (بقول «رحوم فروزانفر ، شرح منوی جلد اول ص ۱۳۳) درین قرآن زیاد دیده می شود . حتی جائیکه تکرار حرف واحد باشد مثل شاهد فوق و نیز برته (-- تو) بر (ص ۱۳۶) و بر شما بر (ص ۲۰۰) همین قرآن (۲۰) : این کلمه خوانده نشد
 (۲۱) : رك فرهنگ پهلوی آقای دکتر فرهوشی

- ۱- از بهر حسدی که میاشان بود (— میان شان)
 ۱۳۳
 ۲- او خدای ضایع نکند ایمانان را و اومنسوخ نکند دین تان را (= ایمان تان)
 ۴۸

۱۴ - و

الف : و = ب

«و» در اول و وسط و آخر کلمه به «ب» تبدیل شده است و از بارزترین موارد ابدال این قرآن بشمار می رود .

I : و = ب (در آغاز)

- ۱- و پنج نماز فریضه را بجماعت بگزارید و محمد و یارانش (= با) ۶
 ۲- ایشان را واپیش وی واید رفتن (= با، باید) ۷
 ۳- یاواز آمده بود یکی از شما از حدت گاه (= باز) ۲۲۰ مکرر
 ۴- که وی شنواست بواز داشت خواستن ته (۲۲) (= باز داشت) ۳۶۹
 ۵- بيك (۲۳) نوایست خدای را آمدش واته بغزو تبوك (— نایست) ۴۱۶
 ۶- آن وقت کی می ور آورد ابرهیم بنیاد خانه مکه را (= بر آورد) ۴۰
 ۷- برین کی شما و رانی از دین (= بر) ۱۹۰
 ۸- و شخاینده بر مومنان خاصه بآمزش اندران جهان (= بخشاینده) ۱ مکرر
 ۹- او بوخشای بر ما از سنك باران کردن (= ببخشای) ۱۲۶
 ۱۰- و نیز مشتقات این کلمه در ۲۵ مورد دیگر درین قرآن
 استثناء : الف : اگر بخوش منشی بخشند چیزی از کاوین بخورید آن را ۲۰۱
 ب- چیز کی دهید شان از این پیش از بخشش ۲۰۳
 ج- و نیز ص ۲۰۶ ، ۲۶۰ ، ۳۹۷ ، ۴۱۹ ، ۴۲۰

(۲۲)؛ ته — تو ضمیر دوم شخص مفرد که بهر دو صورت درین قرآن بکار رفته در شعری منسوب به عباس بن طرخان (تاریخ ادبیات دکتر صفا ج ۱/۱۴۹) و کتاب طبقات الصوفیه هم بصورت «ته» آمده نگاه کنید مجله یغما سال ۱۵ ص ۶۵ مقاله « چند کلمه از لهجه هروی » آقای عبدالحی حبیبی
 (۲۳) : بيك کلمه ای است که در ترجمه «لکن» درین قرآن و قرآنهاى دیگر زیاد دیده شده در قرآن شماره ۲ نيك آمده که روش نیست در متون دیگر هم چنین کلمه ای هست از جمله رک مجله راهنمای کتاب سال ۱۲ ضمیمه شماره ۱۱-۱۲ ص ۷ مقاله آقای ایرج افشار

۱۱- اونگرید (۲۴) نخورید خواستهاتان میان شما بوی دادی و ستم کاری

(= بی دادی) ۶۸

۱۲- او خدای داناست بویچارگی شما فانکاح پرستاران (= بیچارگی) ۲۱۳ مکرر

۱۳- خدای ویزار است از کافران و مشرکان (= بیزار) ۳۹۸ و ۳۹۷ و ۲۱۲ و ۳۸۷

۱۴- چنان کی پیری حیلتم بماند و نیزورناشود (= برنا) ۱۱۳

II - و... ب (دروسط)

۱- اونه یاوی دویری (= نه یابی دیری) ۱۲۳ و ۱۱۲

۲- آب خواست موسی گروهش را اندر بیواوان تیه (= بیواوان) ۱۱ و ۱۰ و ۳۵۶ و ۳۸۰

۳- یادکنید خدای را بدل و زوان (= زبان) ۸۳ و ۶ مورد در صفحات دیگر

این کلمه به صورت « زفان » هم هست رك همین گفتار قسمت ف = ب

۴- دلهای ما علم ته (= تو) اندر نیاود (= نیابد) ۲۴

۵- یا گسی کردن واید بنیکوا (۲۵) حق کاوین بگزاردن (= کابین) ۲۰۹ و ۲۰۱ و ۸۹

۶- خواهند کی بفریوند ترا بصلح کردن (= بفریبند) ۳۹۱

۷- هر يك بشتاود بو اخانه شدن (= بشتابد) ۷۵ و ۱۷۳

۸- همیدون آن عصای موسی فرو اوارید (= اوارید) ۳۴۱

۹- کافران مکه شمارا برانند واسیر کنند و بز تند و کالار (۲۶) بروایند (= بر بایند) ۳۷۹

۱۰- اونهام من بر شما برنگه وان ونگه دار (= نگه بان) ۲۸۱ و ۲۰۰

۱۱- اونگرید گرد جهودی و ترسایی و کورگی نگردید (= گبرگی) ۳۰۱ و ۲۸۰ و ۴۳۰

این ابدال موجب ایجاد مصوت مرکب شده است

(۲۴) : در ترجمه لاتا کلاوا... ، درین قرآن در ترجمه فعل نهی عربی صیغه های مخاطب

بشکل فوق با نگرستن و صیغه های غایب با افزودن الفی با آخر کلمه صرف می شود

(۲۵) : بعد از چندین کلمه که به «و» (ضمه اشباع) ختم شده درین قرآن الف گذاشته،

از جمله نیروا (۳۹۱، ۳۵۵، ۱۰۱) ، آرزوا (۱۷۶) ، نیکوا (۸۹، ۸۱) و موارد متعدد دیگر (

و با کمال تعجب عفوا (۳۶۹) ؛ و دوا (۱۱۳ یعنی عدد دو) ؛ در چند کلمه اول شاید بتوان

گفت الف برای اشباع است (به قیاس عربی) ، ولیکن چون بیشتر موارد در کلمه نیکوا کاف

مفتوح ضبط است این گمان قدری ضعیف می شود !

(۲۶) : کذا : مثال دیگر ازین کلمه ، می جوید شما کالار این جهانی در ترجمه

« تبغون عرض الحیوة الدنيا » (۲۲۷) ، باین معنی جائی دیده نشد شاید فرم لهجه ای باشد

۱۲- نیست مشرکان را کی آوادان کنند (= آبادان) ۴۰۳

در همان صفحه دوسطر پائین تر بصورت آبادان است

۱۳- و آن را کی اندردلها بود ازغل و غش و حسد و نكوة و نفاق و بخل و زین ... و

آنچه بدین ماند (= نکبت) ۴۳۲

۱۴- بخوانید آفرید گارتان را بزاری کردن آشکارا و بلاوه کردن پنهان (- - لابه) ۳۳۲

۱۵- و نیز کلماتی نظیر میزوانی = میزبانی (۱۹۸) ، بتاوند = بتابند (۴۱۰) ،

زور = زبر (۳۰۵) ، تاوستانی = تابستانی (۳۲۹)

III و = ب (در آخر)

۱- گفت ندوست دارم آن (۲۷) را که بشیو فروروند (= بشیب) ۲۷۲

ب : و = ب

۱- بدانید از حرامی کشت و چاروای (۲۸) و خوردنی (= چارپای) ۳۱۴

ج : و = ف

۱- آنچه جدایی او کنند بدان میان مرد اوزنش (= افکنند) ۳۰ ، ۲۵ مورد دیگر

استثناء : در در مورد ، صفحات ۳۹۵ و ۴۱۷ بصورت افکندن آمده .

۲- نه نیکیهها بکهند و نه بدیهها بوزایند (= بفزایند) ۱۲۰

۳- جهودان گردن بوراشتند (= بفراشتند) ۳۵۴ (در همین صفحه دودفه)

۴- آنکه بخوه مردار شود (= بخفه) ۲۶۲

۵- ... چون مثل بستانی بود براورازی (= افزاز یعنی فراز و بلندی) ۱۱۲

یاد آوری : درین قرآن همه جا (تقریباً) از صیغه های دوم شخص و سوم شخص جمع

مضارع مصدر «شدن» و او حذف می شود . شواهد فراوانست . به همین دواکتفا شد

۱- جداشید از زنان اندر بی نمازی ... تا پاکیزه شدن از علت ایشان (= شوید - شوند) ۶۹

(۲۷) ، «آن» در معنی جمع درین متن زیاد بکار رفته ، مثال: آن وقت که می گفتند آن

کی از منافقان مرتد شدند ۳۸۷

(۲۸) : در مشهد و بیشتر شهرهای خراسان چاروا و چاروادار گویند

۱۵ - ه

الف : ه - الف

- ۱- ابتدا كنم بنام يك خدای بی‌همتایی هنباز (= انباز) ۱ مكرر
 ۲- پاكاخدای ازن و فرزند و همتا و هنباز ۳۶ موارد متعدد دیگر
 ب : ه - س

۱- خدای گفت فاگیر چهار گونه را از مرغان خروهی و کلاغی و بطی و طاوسی (= خروسی) ۱۱۰
 ج : ه - ی

- ۱- او نیرو کن او یاده ده مارا بر کافران جالوت (= یاری) ۱۰۳
 ۲- گفت آره من بیگمان دانم (آری) ۱۰۹

۱۶ - ی

الف : ی - د

- ۱- مکر آنچه برداشته بود پشته‌اشان یا چرب رویها برداشته بود از په (۲۹)
 ۲۹۷ (= روده‌ها)
 ۲- اگر بود غنیمتی نزدیک اوسفری و راهی آسان همه واته بیامیندی (۳۰)
 ۴۱۴ (= بیامنددی)
 ۳- نه آیت بدو عصا و نقص میوها و طوفان و ملخ پیایه (۳۱) و گویند مور خورد و بزغ
 ۳۴۵ و خون و ملخ پرنده (= پیاده)
 ۴- و بیرون آرد مرده را نطفه را از نرومایه (۳۲) و خایه را از پرنده و دانه را از خوشه
 ۴۲۷ (= ماده)

(۲۹) : په = پیه چربی حیوانی

(۳۰) : مصدر آمین = آمدن با تمام صیغ آن در گویش بجزستان (از توابع گناباد)

هنوز زنده است

(۳۱) : درص ۳۴۴ کلمه قمل (بمعنی شپش) ملخ پیاده معنی شده است

(۳۲) : مایه = ماده در گویش امروز کرمان (تقریر دوست و همکارم آقای نصیب پور)

و یزد (تقریر دوست فاضلم آقای علی سلطانی) زنده است نیز نگاه کنید مجله راهنمای کتاب
 سال ۴۷ ص ۶۵۶ توضیح آقای ایرج افشار همچنین کلمه پیر = پدر در لهجه دهات جنوب
 خراسان و کتاب قصص قرآن مجید ص ۱۵۱، ۱۸۲، ۲۲۷ و نیز واژه نامه طبری ص ۸۸ آمده
 است (بنقل از مجله سخن سال ۱۸ ص ۷۹۸ مقاله آقای علی رواقی در باب الابنیه)

ب : ی = صفر (حذف شده)

- بسیاری از کلمات مخنوم به الف موقع جمع بستن با « آن » جمع بسته می شود در صورتیکه فارسی امروز بین «ان» جمع و الف آخر کلمه «ی» افزوده می شود
- ۱- او گفتند ترساآن نیستند جهودان برهیچ چیز (= ترسایان) ۳۵
 - ۲- او ترساآن همچنین گفتند بشود اندر بهشت ۳۴
 - ۳- و ترساآن و آنک از دین مسلمانی بیرون شدند ۱۳

گروه صامتها

شت = ش

الف: $\overset{y}{St} = \overset{y}{S}$ (در آخر)

گروه $\overset{y}{St}$ در پایان کلمه به $\overset{y}{S}$ تبدیل شده است

- ۱- چنین بود پاداشت کافران را بکشتن (= پاداش) ۷۰
- ۲- پاداشت ایشان آنست کی بریشان بود لعنت و عذاب ۱۵۸

ست = س

ب : $St = S$ (در وسط)

- ۱- زنا کنند نهان و آشکارا و دوستگانی گیرند (= دوستگانی) ۲۸۶
- استثناء : درس ۲۱۲ مکرر ۲۶۲ همین کلمه بصورت دوستگانی بکاررفته است

*

این بود نمونه ای از تبدیل برخی حروف صامت (بی صدا) در يك متن بسیار مستند و قابل اعتنا که بدون شبهه یکی از مهمترین متونی خواهد بود که در آن آثاری از يك گویش اصیل ایرانی بر جای مانده و بدست ما رسیده و در تصاریف زمان همچون دیگر آثار پرمایه ما از میان نرفته است بدیهی است که سخنی در مورد مصوت (حرف سدادار) و چگونگی تحول آن به میان نیامد زیرا هم مطلب طولانی می شد و هم هنوز چنان دقیقی که لایق محضر از باب فضل باشد درین باب بعمل نیامده بود .

در پایان باید از خدای منان خواست : که روح این بزرگواران را که بی هیچ ضنتی سرمایه های معنوی خویش را بیری مایادگار گذاشته اند ، شاد کند و بمانیر توفیق قدردانی و اشاءه این خدمات عنایت فرماید.